



خیلواکی

استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

شنبه، ۲۱ آگست ۲۰۲۱

دوکتور نور احمد خالدی

## تحریک طالبان- موازین فکری و سیاسی

در بیست و هفت سال گذشته طالبان در صحنه سیاسی افغانستان فعال بوده اند و با پیروزی نظامی اخیر و سقوط نظام جمهوری اسلامی، در آینده سیاسی- اجتماعی کشور نیز ناگزیر نقش مهمی خواهند داشت. از این جهت شناخت بهتر و نزدیکتر از عقاید و باور های آنها برای روشنفکران کشور ضروری است. متأسفانه کدام بیانیه مفصل سیاسی یا مانیفست در مورد خط مشی و سیاستهای طالبان بعد از پیروزی و اختلافات شان با قانون اساسی موجوده افغانستان در دسترس قرار ندارد. در "موافقتنامه آوردن صلح به افغانستان" که با امریکا در ۲۹ می سال ۲۰۲۰ امضاً کردند از ایجاد یک "حکومت اسلامی جدید" صحبت شده است. برای مردم و بخصوص روشنفکران افغانستان دانستن موازین فکری و عقاید سیاسی طالبان در مورد شکل و اداره نظام سیاسی آینده کشور که آنها در آن سهم باشند از اهمیت فوق العاده برخوردار است. عقاید سیاسی طالبان را در مورد آینده کشور از دو راه میتوان حدس زد. تجربه حکومتداری سالهای ۱۹۹۶-۲۰۰۱ امارت اسلامی آنها در افغانستان و ارزیابی موازین و ریشه های فکری آنها.

**طالبان** دارای عقاید دگماتیک مذهبی با ریشه هایی در مکتب حنفی دیوبندی و دیدگاه های جهاد گرایی میباشند. البته نمیتوان ادعا کرد که طالبان متأثر از یک مکتب ایدئولوژیک خاصی هستند؛ بلکه ذهنیت و رفتار آنان آمیزه یی از چند مکتب افراط گرای دینی است. علاوه بر تأثیرپذیری از دو مکتب سلفی گری و دیوبندی، طالبان تحت تأثیر وهابیت نیز قرار دارند. بطور خلاصه **تفکر دینی طالبان درحقیقت همان تفکر دیوبندی است که نسخه بدل «وهابی گری» درشبه قاره هند به شمار می رود.** اندیشه سیاسی طالبان بازتاب اندیشه های سلفی گری است. **ابن حنبل، ابن تیمیه و محمد ابن عبدالوهاب از بنیانگذاران حدیث نگری و جنبش سلفیه در عربستان هستند.** طالبان همان طلبه

های پشتون افغان هستند که توسط گروه‌های دیوبندی مدارس دینی در پاکستان تعلیم دیده اند. ریشه های فکری آنها را باید ابتدا در **وهابیت عربستان** و سپس در **دیوبندی پاکستان** جستجو کرد. طالبان در عمل بیشتر از اینکه دیوبندی عمل کنند قشری و قبیله یی برخوردار می کنند. آن‌ها حتی با اخوانی‌ها مانند گلبدین حکمتیار در افغانستان و جماعتی‌ها و مودودی‌ها در پاکستان نیز سر سازش ندارند و در رفتار آنها عرف قبیلوی بر دین برتری دارد. این امر ناشی از ترکیب قومی رهبران و افراد منسوب به تحریک طالبان میباشد. بیشتر افراد گروه طالبان پشتونهایی هستند که در مناطق شمال غربی زیر کنترل پاکستان و دو سوی خط دیورند، زندگی می کنند. علاوه بر آن تعدادی از پشتونهایی که از تمرکز یکجانبه قدرت بدست حزب تاجیک تبار جمعیت اسلامی ربانی- مسعود و بخصوص انحصار دولت در دست پنجشیریه‌ها ناراضی بودند و همچنان خلیفهای سابق نیز از طالبان حمایت کردند. این‌ها در حقیقت پشتونهای ناسیونالیست و بخصوص پشتونهای خلقی بودند که پس از شکست دولت نجیب الله با تبارز افکار انحصارگر قدرت بدست غیر پشتونها با افکار ستیزانه و ضد افغان در حاکمیت ربانی- مسعود، شورای نظار، ستمی‌ها و اتحاد شمال، به جرگه طالبان پیوستند.

طالبان با اعتقاد به اصل خلافت، خلیفه (امیرالمومنین) دولت خود را در قندهار تعیین نموده و تئوری "امارت اسلامی" را در افغانستان به اجرا گذاشتند. تئوری «امارت اسلامی» اولین بار در تاریخ معاصر شبه قاره هند به وسیله ابوالکلام آزاد و جمعیه العلمای هند پیشنهاد گردیده و در دوره جهاد، گروه‌های وهابی گرای پیرو دیوبند، آن را در برخی ولایات شرقی و جنوب شرقی کشور تجربه نمودند و طالبان نیز که از اعقاب فکری جمعیه العلمای هند به شمار می روند، این طرح را در افغانستان تطبیق کردند.

در تئوری "خلافت" و "امارت" آن طوری که طالبان آن را می خواهند، مردم و احزاب جایگاهی ندارند. تعدادی از سران قبایل و نخبگان دینی تحت عنوان "شورای علمای جید" گرد هم آمده و فردی را برای این پست نامزد می‌نمایند و آنگاه تمام اختیارات کشور به شخص خلیفه یا امیر المؤمنین منتقل خواهد شد. طالبان به وضوح اعلام کرده اند که "در افغانستان انتخابات برگزار نخواهد شد، چون انتخابات يك تقليد غير اسلامی است." مخالفت با مفاسد فرهنگ و تمدن غربی در کل، یکی از شعارهای اساسی تمامی گروه‌های اسلامی است، اما آنچه بنیادگرایی افراطی از نوع طالبان را از بقیه گروه‌های اسلامی جدا می سازد، **نفی مطلق مدنیت غربی به وسیله آنهاست**. گروه‌های دیگر اسلامی مانند اخوانیها (حزب اسلامی و حزب جمعیت اسلامی) با دید نقادانه به تمدن غربی نگرسته

و ضمن رد جنبه های منفی آن، از پذیرش جنبه های مثبت آن استقبال می‌نمایند در صورتی که طالبان و مکتب دیوبندی و وهابی در اوایل کار با هر نوع دستاورد تمدن غربی به مخالفت برخاسته و سپس به تدریج زیر فشار نیازمندی های عصر حاضر به سوی محافظه کاری تمایل پیدا کردند. برخورد غیر نقادانه، چه در امر پذیرش و یا نفی فرهنگ غربی باشد، مشکلات بیشماری را به همراه دارد. مخالفت تعصب آمیز طالبان با تلویزیون، وسایل تصویر برداری، لباس فرنگی، سینما و امثال آن، نشانه آشکاری بر روحیه ستیزه جویی آنان با مظاهر تمدن غربی است.

به نظر می رسد که امروزه طالبان در امر مبارزه با مظاهر تمدن غربی، دچار نوعی تناقض گردیده اند. چرا که آنها از يك طرف مخالفت آشکار خود را با مظاهر فرهنگ و تمدن غربی ابراز می‌دارند و در دوران حکومت امارت اسلامی خود در افغانستان در عمل این مخالفت را تبارز دادند اما از طرف دیگر، از شروع شورش مجدد شان از سال ۲۰۰۶ به اینطرف به طور وسیع در فعالیت های روزانه خود عملا از آنها سود می جویند.

طالبان بنیاد گرایی افراطی، دوران صدر اسلام و عصر میانه را دوره طلایی و مصئون از هر نوع خطا تلقی نموده و راجع به تفاسیر و تاویلهای دینی این دوره، اعتقاد جزم گرایانه دارند. اجتهاد و استنباط تازه، در این مکتب جایگاهی ندارد و مردم عموماً موظف به پیروی از کلمات و گفتار ملا های سلفی می باشند. برداشت صرفاً تقلید گرایانه اینها از دین، سبب بدبینی و حتی دشمنی آنان با نمونه های زندگی رایج در دنیای معاصر جهان اسلام گردیده است.

تنها نمونه مطلوب در نزد بنیاد گرایان افراطی، نحوه زندگی جوامع روستایی قرون اولیه اسلامی می باشد و رفتار خشک و متحجرانه آنان با زنان و نوع نگرش شان نسبت به نقش اجتماعی و تربیتی زن در جامعه، ریشه در همین روح سلفی گری آنها دارد که با ضروریات زندگی کنونی کاملاً بیگانه است.

طالبان با تفسیر سخت گیرانه از اسلام، زندگی خصوصی و حریم شخصی افراد را تحت نظارت دقیق مامورین خود گرفته و از «درازی موی سر» تا «کوتاهی موی صورت» و از حمام عمومی تا تردد زن در محیط بیرون از منزل، عموماً تحت ضوابط و مقررات حکومتی آنها در آمده است. همچنین در مساله اعتقاد به توحید و مبارزه با مظاهر شرك، تا آنجا شدت عمل به خرج داده که حتی نگه داری عکس و اسباب بازی کودکان در منزل را مغایر با عقاید توحیدی اسلام اعلام کرده اند.

## رهبری طالبان:

رهبر کنونی طالبان پس از کشته شدن ملا اختر منصور، مولوی هیبت الله آخوند زاده از شورای کویته است. گفته میشود که رهبریت مرکزی شورای کویته دیگر به مانند گذشته از اقتدار لازم برخوردار نیست. همچنین ذهنیت های متفاوتی راجع به روند مذاکرات صلح در سطوح رهبری و تصمیم گیری طالبان به وجود آمده است.

طالبان در سطح رهبری دارای چهار شورا می باشند: شورای کویته، شورای مشهد، شورای شمال، و شورای رسول. رهبری قدیمی در شورای کویته واقع شده است. بخشی از این شورا در کراچی و بخش دیگر آن در کویته قرار دارد.

افزون بر این، ساختار رهبری شورا های مختلف به طور جداگانه توسط شورا های مربوطه پیش برده می شود. از این رو، چند دستگی ها سبب آغاز و ادامه مذاکرات صلح با دولت افغانستان میباشد و از این جهت انتظار آشتی با طالبان و حصول توافق بر سر شرایط صلح طی مدت زمان کوتاه غیر واقع بینانه و عجولانه است.

(پایان)